نگاهی به تعریف شعر از نظر نظامی عروضی

مسلمانیان قبادیانی، رحیم

شعر از گنجینه‏های ارزشمند ادب فارسی‏ علی الخصوص فارسی تاجیکی بشمار می‏آید و در حقیقت گواهی بر ارزشهای برجسته فرهنگ و ادب‏ فارسی است.در طول تاریخ نظرات مختلفی‏ نسبت به شعر و خصوصیات آن ارائه گردیده است. در فاصلهء بین قرون سوم یا هفتم هجری قمری دو تعریف عمده از شعر وجود داشت.یکی از این‏ تعاریف وزن و قافیه را معیار اصلی شعر می‏داند که‏ همان نظر«سخن شناسان»است و دیگری سخن‏ «منطقیون»است که تخیل را عنصر ذاتی شعر دانسته‏اند.

البته باید توجه داشت که این دو تعریف در اصل‏ متناقض و مخالف یکدیگر نبوده و می‏توان آنها را به‏ عنوان مکمل و متمم یکدیگر قبول کرد،چرا که هر یک،از جنبه‏های گوناگون به شعر نظر افکنده‏اند. چنانکه سخن‏شناس که بلاغت و فصاحت را مد نظر دارد،تنها نظم و نثر را می‏شناسد و تمایز نظم‏ و نثر را در وزن و قافیه خلاصه می‏نماید.اما منطقیون که به شعر از دریچه هنر توجه دارند،در حقیقت تخیل را به جزء ذاتی قانونمندی کل انواع‏ هنر می‏دانند.

البته عده‏ای نیز مانند خواجه نصیر الدین طوسی و دیگران نیز در این بین حضور داشته‏اند که با ادغام‏ این دو مقوله با یکدیگر تعاریفی جدید و کاملتری‏ از شعر و عناصر اصلی آن عرضه کرده‏اند.اما هر چه هست،با این مقدمه هر چند کوتاه به سراغ‏ «چهار مقاله»نظامی عروضی سمرقندی‏ (560-500 هـ.ق)رفته و آراء وی را دربارهء شعر و شاعری ارزیابی می‏نماییم.

نظامی عروضی مقاله دوم کتاب خود را تحت‏ عنوان«در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر» نگاشته و در آن بوضوح هدف خود را از نگارش این‏ بخش تعریف شاعر و تأکید بر جایگاه شعر ذکر کرده است.سخن مؤلف در این باب بسیار کوتاه‏ است.وی با ارائه تعریفی مختصر از تفسیر و توضیح آن خودداری می‏نماید:«شاعری صناعتی \*«شاعری صناعتی است که‏ شاعر...معنی خرد را بزرگ‏ گرداند و معنی بزرگ را خرد،و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه‏ کند».

است که شاعر بدان صناعت اتساق‏1مقدمات‏ موهمه‏2کند و التئام‏3قیاسات منتجه‏4بر آن‏ وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد،و نیکو را در خلعت‏5زشت باز نماید و زشت‏ را در صورت نیکو جلوه کند،و به ایهام‏6قوتهای‏ غضبانی را بر انگیزد تا بدان ایهام طباع‏7را انقباضی‏8و انبساطی‏9بود،و امور عظام را در نظام عالم سبب شود».10

به دنبال این تعریف نظامی ده حکایت از شاعران‏ بنام روزگار آورده است که در اینجا به نخستین‏ حکایت اشاره خواهیم کرد.

«احمد بن عبد الله الخجستانی را پرسیدند که تو مردی حربنده بودی،به امیری خراسان چون‏ افتادی؟گفت:به باد غیس در خجستان روزی‏ «دیوان حنظله بادغیسی»همی خواندم بدین دو بیت‏ رسیدم:

مهتری به کام شیر دراست‏ شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه‏ یا چو مردانت مرگ را رویاروی

داعه‏11در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم،راضی نتوانستم بود؛خران‏ بفروختم و اسب خریدم؛و از وطن خویش رحلت‏ کردم و به خدمت علی بن لیث‏12شدم»13

پس از اولین حکایت فصلی نیز«در چگونگی شاعر و شعر او»آمده است و در آن نیز نظامی‏ کوشیده تا ضمن بیان حکایات مختلف نشان دهد که شاعران چگونه نیاز به پشتیبانی داشته و این امر به جز از عهده پادشاه و توانگران بر نمی‏آمده است. وی همچنین به بیان شرایط شاعری توجه نموده‏ است و آگاهی از قواعد شعری از قبیل عروض و قافیه و...،تبحر در مشاهده،شناخت و حفظ کردن شعر پیشینیان،بهره‏مندی از انواع علوم، آداب معاشرت نیکو و بدیهه‏سرایی را از جمله‏ شرایط شاعر دانسته است.

مؤلفان و پژوهشگرانی که با«چهار مقاله»سر و کاری داشته‏اند،از نوآوریها و فصاحت این کتاب‏ سخن گفته‏اند چنانکه زنده‏یاد علامه قزوینی نوشته‏ است که«یکی از بهترین و دلکشترین این قبیل آثار است»و دکتر ذبیح الله صفا نیز با همین مضمون‏ دربارهء چهار مقاله گفته است:«از جمله بدایع آثار پارسی،از بهترین نمونه‏های کتب منثور این زبان‏ است».

دکتر معین نیز«چهار مقاله»نظامی عروضی را اینگونه ارزیابی می‏کند:«از جهت قدمت تألیف و ایجاز لفظ و اشباع معنی و سادگی عبارت...در زمره ارجمندترین کتابهای نثر ادبی بشمار می‏آید»16

از سبک و زبان و اهمیت حکایات چهار مقاله‏ سخن بسیار گفته‏اند اما آنچه در این میان مهم بنظر می‏رسد،تعریف«شعر و شاعری»از نظر اوست. تعریف نظامی عروضی دربارهء شعر آنچنانکه باید مورد ارزیابی و توجه شایسته قرار نگرفته و حق‏ مطلب ادا نشده است.دکتر عبد الحسین‏ زرین‏کوب در کتاب«شعر بی‏دروغ،شعر بی‏نقاب»در تعریفی که از شعر ارائه می‏دهد،وزن‏ و قافیه را از سویی و خیال انگیزی و تخیل را از سویی دیگر به محاکمه می‏کشاند:«در هر حال با وجود اهمیت وزن و قافیه در شعر،تعریف شعر با اینکه کلام موزون و مقفی است،چنانکه ابن‏ خلدون هم توجه داده است،در واقع فقط نزد عروضی‏ها درست است و از لحاظ بلاغت کافی‏ نیست،بعضی هم قید خیال انگیز بودن را بر آن‏ افزوده‏اند،اما ظاهرا این قید لازم نیست؛از آنکه هم وزن و هم آهنگی که در شعر هست،خودش‏ خیال انگیز بوده و هم قافیه و تکرار و تجدید آن‏ آرامش‏بخش است،که در خیال و عاطفه تأثیر دارد»(17)

همانگونه دیده شد،ایشان به مبحث قدیمی‏ حضور«خیال»و یا عدم حضور آن توجه زیادی‏ ندارند و با اطمینان«قید خیال انگیز»بودن را لازم‏ نمی‏دانند،چرا که به نظر ایشان همان مراد از وزن و آهنگ و قافیه مستفاد می‏گردد.استاد در ادامه‏ بحث خود نوشته است:«بیان شاعرانه هم-از تشبیه و مجاز-جنبه خیال انگیزی دارد.بعلاوه‏ شعر-لااقل آنگونه که در ادب کلاسیک هست، فارسی و عربی-حاجت به قصه و خیال انگیزی آن‏ ندارد.بدین گونه قید خیال انگیز بودن هم-که‏ امثال نظامی عروضی و خواجه نصیر آورده‏اند،در تعریف شعر ضرورت ندارد و چیزی را روشن‏ نمی‏کند»(18)بدین معنا که مؤلف باور دارد که قید خیال انگیز بودن شعر ضرورت ندارد.

دکتر زرین‏کوب برای عدم ضرورت‏ «خیال انگیزی»دلیل دیگری نیز دارد:«بعلاوه این‏ خیال انگیزی وافی هم نیست،چرا که مخاطب شعر همیشه و تنها خیال یا عاطفه نیست.اشعاری هم‏ هست که در آنها غیر از خیال و عاطفه و علاوه بر آنها عقل انسان نیز مخاطب است و در آن موارد شاعر نه فقط در عاطفه و خیال طرف تصرف‏ می‏کند،در عقل او هم نفوذ می‏نماید و آنرا متأثر می‏سازد».(19)

استاد زرین‏کوب سالها پیش ضرورت خیال انگیز بودن شعر را بدین دلیل که از سویی مخاطب شعر به جز از خیال،عقل و خرد را نیز در بر می‏گیرد و از سویی دیگر از آنجاییکه تخیل و خیال انگیزی‏ محصول تشبیه و مجاز است،رد کرده‏اند.استاد در کتاب«نقد ادبی»نظر خود را نسبت به این‏ موضوع تا اندازه‏ای تصحیح کرده است.ایشان در ماهیت شعر معتقد است که:«در تعریف شعر و ماهیت و اغراض آن غالبا نظر وی(عروضی)متوجه‏ اقوال حکماست و چون ظاهرا با علوم یونانی مثل‏ طب و نجوم آشنایی داشته است،در این باره از آراء فلاسفه متأثر شده است که صورت شعر یعنی‏ وزن و قافیه را شرط قوام ماهیت آن‏ نمی‏شمرده‏اند»(20)

وی در جایی دیگر از این کتاب آورده است: «نظامی عروضی که با کتب ابن سینا و شاید حکمای دیگر آشنایی داشته است،در تعریف‏ شعر به قول ارسطو بسیار نزدیک شده است».(21)

در ادامه بدون اشاره به موضوع خیال انگیزی مطلب‏ را اینگونه جمع‏بندی می‏کند:«اینگونه تعبیر از ماهیت و اغراض شعر با این وضوح و صراحت نه‏ در سخن متقدمان دیده می‏شود و نه کسی از ادبا دیگر این عصر تعریفی از شعر و شاعری کرده‏ است».(22)

وی تقریبا همین معنی را در کتاب«سیری در شعر فارسی»تکرار کرده است:در این(چهار مقاله)مخصوصا دو مقالهء اولش که شامل بحث در شعر و شاعری و صناعت دبیر است،از جهت‏ اشتمال بر روایات و داوریهای ادبی ارزش خاصی‏ دارد و اینکه در تعریف شعر و بیان ماهیت آن به‏ اقوال حکما توجه داشته است از ویژگی‏های آن محسوب می‏شود.مؤلف چون ظاهرا با علوم یونانی‏ مثل طب و نجوم هم آشنایی داشته است از آراء فلاسفه در باب تعریف شاعری و دبیری متأثر شده‏ است و کتاب او هر چند از جنبهء تاریخی ضعیف به‏ نظر می‏رسد،از لحاظ نقد خالی از اهمیت‏ نیست».

هر چند دکتر زرین‏کوب با بررسی درونمایهء تعریف نظامی عروضی کاردار نشده‏اند،اما تجدید نظر ایشان که شاید بر اثر پژوهشهای دانشمند گرامی،دکتر شفیعی کدکنی رخ داده باشد،حایز اهمیتی است.

دکتر خسرو فرشیدورد دربارهء«چهار مقاله»نظری‏ منفی دارد؛نوشته است:«نظامی عروضی از آنهایی‏ بوده است که با دیدی محدود برای شعر و شاعری‏ قواعد و آیین نامه‏هایی وضع کرده است که پیش از آنکه بکار همهء شاعران آید،تنها به درد \*نظامی آگاهی از قواعد شعری‏ از قبیل عروض و قافیه،تبحر در مشاهده،شناخت و حفظ شعر پیشینیان،بهره‏مندی از انواع‏ علوم،آداب معاشرت نیکو و بدیهه‏سرایی را از جمله شرایط شاعر دانسته است.

\*دور از انصاف است که‏ «آیین‏نامه‏های نظامی عروضی»و دیگران را بدون بررسی و تشخیص‏ نقاط ضعف و قوتشان،دربست‏ مردود و منسوخ اعلام کنیم.

مدیحه سرایان و تملق گویان مقلد می‏خورد».(23)و باز:«آیین نامه‏هایی را که نظامی عروضی و شمس‏ قیس و نیما و اخوان و توللی و بسیاری دیگر نوشته‏اند،نباید دربست پذیرفت».(25)

بدون شک درست است که هیچ آیین‏نامه را نباید «دربست»پذیرفت،و اما این نیز دور از انصاف‏ است که«آیین‏نامه‏های نظامی عروضی»و دیگران را بدون بررسی و تشخیص نقاط قوت و ضعفشان‏ دربست مردود و منسوخ اعلام کرد.

دکتر شفیعی کدکنی نیز در کتاب«صور خیال در شعر فارسی»درست گفته است که مراد نویسندهء «چهار مقاله»در تعریف شعر منظور از اتساق‏ «صناعات موهمه»همان جنبه تخیلی و زمینه‏ خیالی شعر است»(26)

همین اشاره کوتاه استاد کدکنی مهمترین نشانه‏ تعریف نظامی و همه منطقیون است،همان است‏ که دو جنبه«تخییلی و زمینه خیالی شعر»را در بر می‏گیرد.در واقع این خیال است که شاعر توسط آن«معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ‏ را خرد و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند».

در تعریف نظامی عروضی نکته مهم دیگری نیز وجود دارد؛وی در ابتدای سخنش«شاعری»را «صناعت»می‏نامد،شعر را از جملهء هنر می‏داند. از اینجا هویداست که منظور مؤلف«نظم عادی» نیست،بلکه«شعر»است که همیشه و همه جا بخش عمده‏ای از شعر بشمار می‏آید.

در تعریف نظامی عروضی دو پهلوی دیگر شعر هم نشان داده شده است:یکی اینکه شعر«قوتهای‏ غضبانی و شهوانی»را به جنبش می‏آورد؛به نهاد آدمی،در حال گرفتگی و گشودگی اثر می‏گذارد؛ و دیگر اینکه کارهای بزرگ را در نظام زندگی سبب‏ می‏شود.

بدین ترتیب می‏توان گفت که نظامی عروضی‏ سمرقندی با هر دو تعریف شعر در آن زمان آشنا بوده است،اما وی با توجه به علاقه‏ای که به‏ تعریف منطقیون داشته است،بر این تعریف تأکید بیشتری می‏نماید.

این نکته نیز جالب توجه و حائز اهمیت است که‏ این فرزند گرانمایه سمرقند به جایگاه اجتماعی‏ شاعر نیز نظری افکنده است و بر اهمیت آن تأکید فراوان داشته است و آنرا با مثالهای فراوانی به ثبوت‏ رسانده است که پرداختن به این موضوع از حوصلهء این بحث خارج است.

پی نوشت:

(1)ترتیب دادن،فراهم آمدن

(2)توهم افکننده،به شک اندازنده

(3)بهم پیوستن

(4)نتیجه‏دهنده،نتیجه شده

(5)در نسخه اصلی«حیات»نیز آمده است

(6)به گمانی افکندن،به شک انداختن

(7)جمع«طبع»:سرشتها،نهادها

(8)گرفتگی

(9)گشادگی

(10)چهار مقاله،احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی‏ سمرقندی،به تصحیح محمد قزوینی و به اهتمام محمد معین، تهران،امیر کبیر،1364،ص 42

(11)خواهش،اراده

(12)علی بن لیث از حکمرانان صفاری است که از سال 254 تا 290 هـ.ق بر خراسان حکومت داشتند.

(13)چهار مقاله،صص 43-42

(14)مقالات قزوینی،ج 4،تهران،اساطیر،1363،ص‏ 1015

(15)صفا،ذبیح الله،تاریخ ادبیات در ایران،ج 2،تهران، فردوسی،1363،ص 962.

(16)چهار مقاله،مقدمه،ص 3

(17)زرین‏کوب،عبد الحسین،«شعر بی‏دروغ،شعر بی‏نقاب»،تهران،علمی،364،صص 41-40

(18)همانجا.

(19)همانجا.

(20)زرین‏کوب،عبد الحسین،نقد ادبی،ج 1،تهران،امیر کبیر،1361،ص 209.

(21)همان،ص 211

(22)همانجا

(23)زرین‏کوب،عبد الحسین،سیری در ادب فارسی،تهران، نوین،1363،ص 56

(24)فرشید ورد،خسرو،دربارهء ادبیات و نقد ادبی،ج 1، تهران،امیر کبیر،1363،ص 76

(25)همان،ص 202.

(26)شفیعی کدکنی،محمد رضا،صور خیال در شعر فارسی، تهران،آگاه،1366،صص 8-7